

خلافت

در

قرآن

آیت الله شیخ مرتضی حائری (ره)

به کوشش: حسین رضوانی

قال الله تبارك وتعالى

واذ قال ربك للملائكة ائني جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال ائني اعلم ما لا تعلمون. وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لكم ائني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون. (بقره/ ۲/ ۳۰-۳۳)

خلاصه مفاد ظاهری آیه شریفه این است که حق متعال می فرماید: بیاد بیاور یا متوجه باش به آن هنگامی که صاحب و پروردگار تو به ملایکه فرمود که من در زمین قرار دهنده و گمارنده یک نفر جانشین خواهم بود. فرشتگان عرض کردند آیا در زمین کسی را می گماری که فساد و خون ریزی نماید با آن که ما به وسیله حمد و ستایش تو را تسبیح می کنیم و جداگانه نیز تو را تقدیس می نمایم یا آن که به وسیله ثنای لسانی مقام تو را تنزیه می کنیم و عملاً خود را از آلودگی ها به جهت اطاعت تو پاک و منزّه می سازیم. حق متعال فرمود من چیزی را می دانم که

شما نمی دانید و به آدم همه نام و نشانی ها را تعلیم فرمود. پس از آن، حقایق آن اشیاء را که بیش تر از ذوی العقول یا اکثر از آن قیلند و عده زیادی ذوی العقول در آنها می باشد، به ملایکه به نحو اجمال عرضه فرمود و فرمود اگر راست می گوئید نام های آنان را بگوئید. فرشتگان در مقام اظهار عجز و خشوع برآمدند و گفتند تو منزهی از هر عیب و نقص و ما دانشی جز آن چه تو تعلیم فرموده ای نداریم. مسلماً تویی، تو بسیار دانا و حکیم. حق متعال به آدم امر فرمود که به ملایکه از نام و نشانی های این حقایق خبر ده. وقتی که آدم از نام و نشانی ها خبر داد، حق متعال به ملایکه فرمود من به شما نگفتم که من باطن آسمان ها و زمین را می دانم و می دانم آن چه را که شما از خاطرات درونی خود ظاهر می کنید و آن چه در خاطر تان خطور می کند و تظاهر به آن می کنید.

این مطلبی که حق متعال در این آیات شریفه اشاره به آن فرموده است، یکی از اسرار مکنونه الهی است که روزنه به روی بشر، به سوی آن باز نموده و اجمالی از یک جهان عنایت، به انتها ذکر فرموده است. در این قسمت پایه اساسی خلقت بشری را یادآور شده است و از این جهت دقت در آن به مقدار استعداد ناقابل هر کسی از افراد بشر ممکن است بسیار مفید باشد.

همان طوری که حق متعال قبل از خلقت و تولد هر فردی از افراد انسان غذای مناسب آن را در بهترین ظرف ها که پستان مادر است آماده می کند و به وسیله محبت غیر قابل وصفی که در نهاد مادر قرار می دهد، مادر بچه خود را در زانوی خود و آغوش خود می خواباند و با کمال مهربانی در بهترین جایگاه و نرم ترین بسترها که آغوش خود آدم است، پستان در دهان طفل می گذارد.

همین طور عنایت حق متعال ایجاب نموده که قبل از خلقت تمام افراد بشر، غذای معنوی آن به توسط خلیفه الله آماده گردد و اساس این نوع از تغذیه که علم به حقایق اشیاء است، به حسب ظاهر آیات مذکوره، متحقق و ثابت گردد و عجیب این است که پرچمدار این دانش خیره کننده و دریادار این دریای بی پایان، یک فرد از همین نوع انسان است که وجود آن ملازم با فساد و خون ریزی می باشد و اراده حق متعال تعلق گرفته است که معلم ملایکه در علمی که شاید به خاطرشان خطور نمی کرد فردی از افراد نوع مفسد و قاتل باشد و در حقیقت فردی از افراد این نوع ملازم با فساد، معلم و رهبر فرشتگان باشد که هیچ گونه فسادی در آنان راه ندارد و این خود از عجایب قدرت حق است که معلم و رهبر زمره پاکان که خود را شایسته تحمید و تقدیس می دانستند، فردی از افراد نوع انسان باشد و به نظر ملایکه ملازم با فساد و خون ریزی

می باشد. ظاهر آن است که ملائکه حتی بعد از تعلیم آدم ﷺ فقط شمه ای از علم اسماء را یاد گرفتند و مانند آدم، عالم به کنه حقایق نشدند و این دیگر اعجاب است، چون اگر وجه امتیاز آدم تعلّم اسماء و احاطه به اسماء باشد، ملائکه هم که بعد از تعلیم آدم یاد گرفتند دیگر ملائکه امتیاز آدم را دارند بدون این که مفسده خلقت آن را داشته باشند، لذا راجح این بود که حق متعال اولاً تعلیم اسماء را به ملائکه فرماید و ثانیاً پس از تعلیم آدم دیگر وجود او که مستلزم خلقت عده دیگری از نوع او است و او موجب فساد و اختلاف و خون ریزی است مصلحت نیست. و این نکته، دلیل است که ملائکه حتی بعد از تعلیم آدم حس کردند که این سنخ علم از دایره قدرت و جودی آنان بیرون است.

این خلاصه ای از ترجمه آیات شریفه و اجمالی از داستان خلقت بشری که سنگ اول آن خلیفه الله می باشد و ان شاء الله بعداً به عونه تعالی ثابت می کنیم که این جریان ادامه خواهد داشت و همیشه در زمین مردی که جانشین حق متعال بوده و بر جمیع حقایق و عناوین احاطه داشته باشد، به اذن تعالی و الهامه موجود است. رزقنا الله لقاءه والاستفاضه من فیضه.

تا قیامت آزمایش داریم است

در آیات شریفه مذکوره، نکاتی از قرار آن چه ذیلاً مذکور می شود به نظر می رسد:

نکته اول این که حق متعال اراده سنیه خود را به فرشتگان خبر داد، شاید به این جهت باشد که آنان را آماده نماید که در مقصدی که حق متعال دارد با موجودات بشری مساعدت نمایند و امر خلیفه الله را که برای تکمیل نفوس مستعده و آماده است، اطاعت کنند و شاید سجده ای که بعداً ملائکه مأمور انجام آن شدند، یک سجده خشک و خالی و ابتدایی نباشد، بلکه رمز اطاعت دایمی از مقام خلیفه اللهی باشد، چه آدم و چه خاتم و چه خاتم اوصیاء، حضرت بقیه الله و برای این مقصد چنین به نظر می رسد که اولاً فرمود که این موجود خاکی جانشین من است و کل الصید فی جوف الفراء، برای این که این کلمه ظاهر است که این موجود مظهر الهی است و نمونه ای از قدرت و هم رحمانیت و احاطه حق متعال، به حدی که مناسب با تربیت بشری و تکمیل نفوس انسانی است که در کمون نفس نفیس او موجود است.

و دیگر این که به این عرضه و گزارش، حق متعال اجازه می دهد که ملائکه نقطه ابهامی را که در دل دارند بیان نموده و کشف راز را از حق متعال بخواهند.

نکته دوم اینکه آنچه ملائکه گفتند، ظاهر در اعتراض به حق متعال نیست بلکه بعید نیست

که بیان جهل خود را نموده باشند که ما نمی دانیم آیا با وجود این که طبعاً خلقت موجود خاکی مستلزم فساد و فتنه می باشد، اراده داری این موجود را ولو این که خود خلیفه ذات تو است ایجاد نمایی و در این مصلحت است یا آن که این استلزام را خنثی خواهی فرمود و اعمال قدرتی خواهی فرمود که موجود بشری جز صلاح و ملایمت و حکمت چیزی از او سرزنزد.

بنابراین جمله انی اعلم مالاعلمون توطئه برای جواب است، نه این که خود مستقلاً جواب باشد که لازمه آن این باشد که ملایکه خود را آگاه به اسرار می دانستند و ادراک می کردند که خلقت بشری مستلزم فساد است و مصلحتی که تدارک آن را بکنند ندارد و این مطلب با شأن فرشتگان، آن هم جمیع آنان یا عده بسیار زیادی از آنان مناسبت ندارد. شاید آن ها احتمال می دادند که همین وجود مظهر الهی بدون این که عالم به اسماء باشد کافی است برای تدارک فساد بشرهای دیگر و دیگر یک سعه روحانی که احتمال بدهند که تدارک از لحاظ دیگری باشد نداشتند و حق متعال به این جمله، آنان را متذکر نمود که مصلحت خلقت خلیفه، منطبق بر حدود فکر فعلی شما نیست، چون احتمالات نیز از لحاظ سعه تابع قدرت درک است.

و شاید از جمله شریفه ان کتم صادقین استفاده شود که مقصود آنان این بود که ما ملایکه آن تسبیح شایسته مقام ذات احدیت را انجام می دهیم و موفق به تقدیس نیز خواهیم شد و مقصود از عرض اسماء این است که آنان با توجه به جهل به اسماء متوجه شدند که آن تسبیح و حمد و تقدیس متوقف بر ادراک حقایق است و بدون آن، تا آن درجه ای که برای آدم میسور است برای آنان میسور نیست.

نکته سوم اینکه مستفاد از آیه چنین است (چنان چه گذشت) که ملایکه پس از تعلم از آدم هم، مانند آدم نشدند که همان احاطه ای را که حق متعال نصیب آدم فرموده است آنان نیز دارا شده باشند و الا رفع ابهام نمی شد چون به واسطه احاطه ای که دارا شدند ولو این که از آدم فراگرفتند می توانستند تقدیس و تسبیح شایسته را انجام بدهند، بدون این که فسادی دربر داشته باشد و درک این مطلب محتاج تأمل دقیق است.

نکته چهارم اینکه شبهه ای نیست که ظاهر آیه شریفه انی جاعل فی الارض خلیفه این است که این خلیفه از طرف خود حق متعال است نه مقصود خلافت و جانشینی موجود سابق باشد چنان چه در بعضی از کتب تفسیر هست. برای این که اگر از کسی ذکری در کلام نباشد جز ذات حق متعال، شبهه ای نیست که هر اهل لسانی ادراک می کند که مقصود این است که خلیفه از جانب خود قرار می دهم، مثل این که کسی بگوید من فلانی را جانشین قرار دادم یا وکیل یا نایب

قراردادم یا فلانی را والی یا متولی قرار دادم و این آیه شریفه مانند آیه شریفه یاداود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (ص/۳۸/۲۶) می باشد نه مانند آیه شریفه ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم. (یونس/۱۰/۱۴) چون در آیه دومی، مقامی که صلاحیت داشته باشد که موجودات بعدی از آن مقام خلافت داشته باشد در کلام موجود است.

نکته پنجم این است که چون حق متعال به همه موجودات نزدیک است و هو علی کل شیء شهید (سبأ/۳۴/۴۷) و بکل شیء محیط (فصلت/۴۱/۵۴) لذا خلافت به اعتبار نقص بشری است که همه افراد بشر آن صلاحیت را ندارند که کسب فیض از حق متعال بنمایند، به این معنی که عنایات خاصه تشریحیه و آن چه که دخالت در سیر بشر و افراد مستعد به طرف کمال مطلوب داشته باشد لازم است به توسط یک فرد عالم به حقایقی باشد که با آن جنبه ارتباط با حق اخذ نموده و به جنبه ارتباط به خلق ابلاغ فرماید و ظاهراً صدق عنوان خلافت به این اعتبار است.

نکته ششم اینکه قدر متیقن از دلالت آیه شریفه به حسب ظاهر، این است که این خلیفه و جانشین، همان قدرت و توانایی الهی را باذنه و اعطائه و قیومیت تا حدی که دخالت در تکمیل نفوس مستعده دارد، دارا می باشد و در هر عصری به مصالح بندگان خدا قیام می کند چه ظاهر باشد و حکومت ظاهری داشته باشد یا ظاهر باشد بدون حکومت یا آن که از انظار نوع مردم غایب باشد.

نکته هفتم اینکه ظاهر آیه شریفه این است که همواره یک جانشین باید در روی زمین باشد برای این که کلمه خلیفه مفرد است و ظاهر این است که تالی آن علامت وحدت می باشد مانند حق متعال که یکی است خلیفه او نیز یکی است و اگر احتیاج به اعوان و انصار داشته باشد برای آن مقصدی که باید به حسب اراده حق متعال دنبال کند خود به حسب مصلحت که آن خود نیز متخذ از سرچشمه علم الهی است انتخاب می کند. چنانچه مسلم است که در این عصر حضرت خلیفه الله اعظم اعوان و انصاری دارند که در مواقع مقتضی به مصالح عباد و بندگان شایسته حق که صلاحیت تکمیل دارند، قیام می فرمایند.

پس از آن معلوم شد که ظاهر آیه شریفه مذکوره این است که مقصود قرارداددن خلیفه از طرف خود حق متعال است و نیز این جهت معلوم شد که ظاهر خلافت، دارا بودن تمام جهاتی است که از طرف او خلیفه می باشد نسبت به جهتی که جعل خلافت شده است و البته خلافت در کره زمین است و قدر متیقن آن، اموری است که مربوطه به صلاح نفوس مستعده است و

دخالت در تکمیل نفوس بشری دارد و احتمال دارد که جمیع امور مربوط به زمین ولو امور تکوینی آن مربوط به اختیار خلیفه ای باشد که من جانب الله تعالی در موقع مقتضی افاضه فرماید و مقتضای اطلاق خلافت، این است که همان طوری که مردم از حق متعال می خواهند حوایج خود را و خواسته های خود را، می توانند از خلیفه بخواهند که خود انجام دهد به اذن تعالی یا شفاعت نماید حضرت حق متعال و او از خدا بخواهد. بعد از معلوم شدن این دو جهت، اینک به عونه تعالی اثبات می کنیم که آیه شریفه بدون احتیاج به هیچ تفسیر و تأویلی به حسب ظاهر خود دلالت بر حقانیت مذهب شیعه دارد و تقریب دلالت آن از جهاتی است:

اول این که جمله شریفه انی جاعل فی الارض خلیفه جمله اسمیه است و دلالت بر دوام و ثبات دارد و مانند انی اجعل، یا جعلت، نیست. مثل این که بگوییم خداوند عالم یا قادر است یا حی است که همین طور بگوییم خداوند قرار دهنده خلیفه است. ظاهر این است که این قرار همیشه خواهد بود و مخصوص به زمان محدودی نیست و چنان نیست که لغت جعل ظهور در حدوث و ابتداء داشته باشد مانند آیه شریفه و جاعل الذین اتبعوك فوق الذین كفروا الی یوم القیامه. (آل عمران/ ۵۵)

دوم از لحاظ فهم فرشتگان، به جهت این که اگر در یک زمان محدودی بود، منجر شدن جعل خلیفه در یک زمان مخصوص به فساد و خون ریزی معلوم نیست. این که ملازم با خون ریزی است، ملایکه فهمیدند این رشته سر دراز دارد و همواره حق متعال در زمین خلیفه خواهد داشت و تا زمین هست و وجود دارد، بشر و خلیفه نیز وجود دارد و این قسم از خلقت و آفرینش مستلزم فساد است.

سوم این که آیات شریفه قریب به تصریح است که حق متعال فرشتگان را اقناع فرمود به این که در مقابل فساد و خون ریزی بشر چیزی که تدارک می کند آن را، همان وجود موجودی است که گذشته از این که جانشین و مظهر اسماء و صفات الهی است دارای علم جمیع اسما و حقایق می باشد و صرفاً از باب این که از این اسما حقایقی مکشوف می شود، نیست علی الظاهر. برای این که در این جهت عالم بودن خلیفه به اسما مدخلیت ندارد، بنابراین علت جعل خلیفه این است که به واسطه مقام شامخ، تدارک شرقلیل خواهد شد، شاید به این نحو که: اولاً خود خلیفه که دارای چنین علم و چنین توانایی می باشد تا حدی جلوی مفاسد را خواهد گرفت. ثانیاً اشخاص کاملی تربیت می کند یا تا حدی نفوسی را به مراتب مختلفه ای که دارند تربیت می فرماید به واسطه یا بلاواسطه که به واسطه دارا بودن شمه ای از کمالات و صفات

حسنة از فساد دور و برکنار بوده بلکه خود از وجود فساد یا افزایش آن جلوگیری می نمایند .
 ثالثاً خود چنین وجود بابرکتی که عده ای نیز افراد صالح و شایسته تربیت می نماید در مقابل فساد و خون ریزی ، از قبیل خیر کثیر است که با وجود آن وجود شر قلیل را تجویز می کند پس بعید نیست که شمه ای از معالم این خلیفه الهی به غیر او از موجودات بشری دیگر به واسطه او برسد که علم اسماء تا حد نازل تری در سایر نفوس صالحه باشد . رزقنا الله ذالک ان شاء الله تعالی .

بنابراین اگر فساد و خون ریزی صدر اول خلقت باید تدارک شود به وجود خلیفه که عالم به علم اسماء است ، فساد در این اعصار به طریق اولی ، نیاز به وجود خلیفه آگاه به اسما دارد ، برای این که فساد صدر اول این بود که مثلاً یک برادر ، برادر دیگر را راجع به یک موضوع مختصری مثلاً به قتل می رساند ، چنان چه در داستان پسران آدم مذکور است ولی فساد در این عصر به انفجار بمب های اتمی است که با یک بمب در جنگ بین المللی گذشته شهر هیروشیما در ژاپن به کلی ویران شد و آن چه در خاطر است علی الظاهر حدود صد هزار نفر یک مرتبه به قتل رسیدند و شاید معادل همین مقدار به تدریج دارفانی را وداع کردند و در اثر مسمومیت حاصله از بمب مذکور مردند .

چهارم حکم عقل غیر مستقل برای این که اگر فرضاً عقل درک نکند که لازم است حق متعال واسطه بین خود و خلق خود قرار دهد ولی پس از آن که خدا این واسطه را فی الجمله قرار داد ، عقل به طور یقین درک می کند که اگر مصلحت ایجاب می کند فرق بین زمان آدم و زمان داود که حق متعال می فرماید : یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (ص/ ۳۸/ ۲۶) - از منة دیگر مسلماً نمی باشد بلکه هر قدر آمار افراد بشری رو به زیادتی می رود عقل حکم می کند که احتیاج به خلیفه زیادتر خواهد بود و در این جهت هیچ شبهه ای نیست .

البته چنان چه در کتب کلام مذکور است ، تقریب حکم عقل را علی وجه الاستقلال از باب قاعده لطف نموده اند و این غیر استدلال به آیه شریفه است . پس واضح شد دلالت آیه شریفه بر حقایق مذهب شیعه که معتقدند همواره خلیفه الهی موجود است .

از آقای کرین استاد دانشگاه فرانسه در یکی از کنفرانس ها گفته اند : که ایشان مذهب شیعه را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح داده اند و آن را اختیار نموده اند ، برای این که فقط مذهب شیعه است که اساس آن ، بر ادامه فیض از جانب پروردگار است و این بر طبق عقل سلیم است . ایشان سال ها بود با یکی از علمای شامخین قم یعنی مفسر المیزان جناب آقای حاج میرزا

محمد حسین طباطبایی مذاکراتی راجع به مذهب شیعه داشتند ظاهراً دو ماه یک مرتبه از پاریس می آمد و ایشان هم از قم به تهران می رفتند و مذاکراتی در این باره می نمودند و علی الظاهر بعضی از مذاکراتشان به طبع رسیده است. آقای طباطبایی نقل می کردند که آقای کربن می گفتند: در موقع راز و نیاز با حق متعال دعاهای منقول از امام زمان و خلیفة الرحمان را می خوانم. علی الظاهر آقای کربن اولاً اعتقاد به امام زمان پیدا کرده اند و از راه اعتقاد به وجود مقدس ایشان شیعه و مسلمان شده اند، ذلك فضل الله یوتیه من یشاء واللّه ذو الفضل العظیم.

خلاصه کلام، آیه شریفه دلالت غیرقابل انکار دارد بر این که همواره در روی زمین خلیفه ای که عالم به جمیع حقایق باشد خواهد بود و آن هم به وصف وحدت، وجود دارد و قابل تعدد نیست و این همان اساس مذهب شیعه است و تعجب این است که در مجموع کتاب نهج الحق مرحوم علامه حلی و دلائل الصدق مرحوم مظفر، صد آیه برای ولایت ذکر شده است و استدلال به این آیه شریفه نشده است ولی در احادیث اشاره به آن شده است چنان چه در زیارت جامعه می فرماید: ورضیکم خلفاء فی ارضه^۱. در کافی از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: الأئمة خلفاء الله عزوجل فی ارضه^۲. وعن امیرالمؤمنین: اللهم انک لاتخلی ارضک من حسبه لك علی خلقک^۳. و در کافی بابی به این عنوان دارد که زمین خالی از حجت نخواهد بود^۴ و باب دیگری که اگر جمعیت زمین دو نفر باشند یکی از آنان حجت خواهد بود^۵ و در روایت صحیح از حضرت ابی عبدالله علیه السلام رسیده است که: تكون الارض لیس فیها امام؟ قال: لا، قلت: یکون امامان؟ قال: لا، الا واحدهما صامت^۶. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن فرمایشاتی که به کمیل فرمود، می فرماید: اللهم بلی لاتخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً تا آن جا که در وصف حجج طاهرين می فرماید: صحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلقة بالخل الأعلى اولئك خلفاء الله فی ارضه والدعاة الی دینه^۷. در آخر کلام خود حضرت امیر که از اصفیاء خلفای حق است اظهار اشتیاق به دیدار خلفای الهی می کند با آن که خلیفه ای مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله را مشاهده فرموده است و دو نفر از فرزندان خود نیز خلیفه الهی می باشند، باز اظهار اشتیاق می کند. آری قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. ما که کم تر از پشه هستیم چه می دانیم حقیقت خلافت الهی چیست. ما اهل دنیا جز حرص برای جمع اموال و حرص در کسب جاه و حیثیت و قدرت و تسلط بر مردمان بی نوا، چیز دیگری درک نمی کنیم و اگر گاهی هم صحبت کنیم یا این مطالب را بشنویم یک مفاهیمی است که هیچ در روح ما وارد نمی شود، مانند علوم غریبه است برای کسانی که آشنایی ندارند و عجب این است که می بینیم که هر چه مال

روی هم انباشته کنیم چیزی نصیب ما نخواهد بود مگر همان مقداری که می خوریم و تبدیل به قازورات می کنیم و همان مقداری که می پوشیم و یا مسکنی که از سرما و گرما ما را محافظت نماید، زیاده بر آن وزر و وبال و ناراحتی می باشد و باعث حسد عده دیگری از احمق ها خواهد بود و برای مراقبت آن و بهره برداری از آن، باید شب و روز زحمت و مرارت منت دُونَان و مخاصمه با آنان و غیر آنان نمود و از آن بدتر جاه و مقام است که دیگر زیان و بیان و بنان عاجز از ناراحتی های حب جاه می باشد و مقدار زیان این صفت چه مقدار است، خدا می داند. اجمالاً این همه خون ریزی ها و ظلم ها که می بینیم این جنگ بین المللی اول و دوم که در عمر کوتاه ما واقع شد، جز معلول گنددماغ چند نفر جاه پرست نبود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

خلاصه، ارتباط با خدا و در سایه او ارتباط با خلیفه حق متعال که دست انسان را بگیرد و به عوالم الهی سیر بدهد، یک درك دیگر و چشم و مغز دیگری می خواهد. حق متعال اصل قابلیت این جهت را در وجود افراد بشر قرار داده است ولی چشم تنگ و جهالت بی حد انسانی است که به واسطه دوختن چشم به این دنیای متعفن خود را از سعادات محروم می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۲/۱۲۹، ح ۴.
۲. کلینی، کافی، ۱/۱۹۳، ح ۱.
۳. همان، ص ۱۷۸، ح ۷.
۴. همان، ص ۱۷۸.
۵. همان، ص ۱۷۹.
۶. همان، ص ۱۷۸، ح ۱، عن الحسين بن أبي العلاء قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تكون الأرض ...
۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، صبحی صالح.